

ارزیابی فقهی- حقوقی استفاده از وام مبتنی بر ذخایر نفت و گاز (RBL) در

بخش بالادستی صنعت نفت و گاز

سیدامیرحسین اعتصامی*

مهدی صادقی شاهدانی**

مقصود ایمانی***

چکیده

تأمین مالی یکی از اساسی‌ترین الزامات انجام پروژه‌های توسعه‌ای و تولیدی از میادین نفتی و گازی است. ویژگی‌های خاص پروژه‌های نفتی روش‌های بهینه تأمین مالی را مقید به شرایط خاص این صنعت می‌نماید. مراحل اکتشاف و توسعه میدان نسبت به مرحله تولید ریسک بالاتری را بر پیمانکار نفتی تحمیل می‌کند؛ از این رو در مرحله اکتشاف، پیمانکار تمایل به تسهیم ریسک و انتشار سهام دارد؛ ولی در مراحل توسعه و تولید از روش استقراض و وام استفاده می‌شود.

وام‌های مبتنی بر ذخایر، یک روش متداول در تأمین مالی شرکت‌های نفتی در مراحل توسعه و تولید میدان است. در این روش، شرکت نفتی تا سقف معینی (پایه استقراض) که براساس ذخایر تحت تصرف شرکت نفتی مشخص می‌شود، در قالب وام‌گردان می‌تواند از تسهیلات بانک استفاده کند. استفاده از این روش به شرایط و محدودیت‌های تصرف و تملک در ذخایر نفتی منوط است. در این مقاله با روش توصیفی- تطبیقی، از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی به امکان‌سنجی استفاده از این ابزار تأمین مالی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: وام مبتنی بر ذخایر، انفال، منابع نفت و گاز، ترهین ذخایر، وام‌های گردان.

طبقه‌بندی JEL: G21، O13، H81، G3

* کارشناس مالی اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، مربی، دانشجوی دکتری (نویسنده مسئول)
etesami66@gmail.com

** عضو هیئت علمی و رئیس دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، استادیار، دکترای تخصصی
shahdani@yahoo.com

*** هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، استادیار، دکترای تخصصی
mzimanim@yahoo.com

۱. مقدمه

صنعت بالادستی نفت و گاز همانند دیگر صنایع بزرگ و مادر، جزء صنایع سرمایه‌بر می‌باشد و نحوه تأمین منابع مالی پروژه‌های نفتی یکی از مسائل جدی و اولویت‌دار صنعت نفت است. پس از تصویب ساختار و الگوی قراردادهای جدید بالادستی نفت، مورخ ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۹۴ هیئت محترم وزیران، امکان و ظرفیت به‌کارگیری شرکت‌های داخلی به‌عنوان طرف دوم قرارداد جهت ارتقا توان مدیریتی و فنی آنها در بالادستی نفت و گاز فراهم شد؛ از این رو تشکیل شرکت‌های اکتشاف و تولید^۱ (به اختصار E&P) در بندهای متعدد شرایط و الگوی جدید قراردادهای نفتی مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است.

وزارت نفت در آذرماه ۱۳۹۴ آیین‌نامه صلاحیت شرکت‌های اکتشاف و تولید را به‌منظور شناسایی شرکت‌های صلاحیت‌دار جهت اجرای پروژه‌های بالادستی نفت و گاز ابلاغ کرد. در چارچوب قراردادهای جدید نفتی، کنسرسیومی از شرکت‌های داخلی و یا داخلی-خارجی طرف دوم در قرارداد با شرکت ملی نفت واقع می‌شوند و تمامی ریسک‌ها و تأمین مالی پروژه را برعهده می‌گیرند. این در حالی است که تا پیش از این، شرکت‌های نفتی اغلب در قالب قراردادهای پیمانکاری بدون ریسک با شرکت ملی نفت وارد قرارداد می‌شدند و عهده‌دار تأمین مالی طرح نبودند. بنابراین، در ساختار جدید قراردادهای نفتی، موضوع نحوه تأمین مالی شرکت‌های اکتشاف و تولید ضرورت بیشتری خواهد داشت.

در مدل متعارف، شرکت‌های اکتشاف و تولید ابزارهای مختلف تأمین مالی را جهت تأمین نیاز سرمایه‌ای خود به‌کار می‌گیرند که براساس عوامل متعددی این روش‌ها متفاوت می‌باشند؛ از جمله کیفیت اعتباری قرض‌گیرنده، میزان و سررسید ذخایر نفت و گاز و موقعیت فیزیکی این ذخایر. این ابزارها شامل بدهی میانی^۲، اوراق قرضه بدون پشتوانه و ساختارهای وام‌دهی ترکیبی مانند پرداخت‌های تولید حجمی^۳ و پیش فروش محصولات است. یکی از ابزارهای رایج تأمین مالی به‌کار گرفته شده توسط شرکت‌های E&P، وام‌های مبتنی بر ذخایر است که در ایالات متحده متداول می‌باشد (Rabalais, Einbinder, 2014: 52). در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان براساس ماهیت ابزار و پشتوانه آن، سه روش تأمین سرمایه قابل استفاده برای شرکت‌های E&P را نام برد (Devashish, 2019):

1. Exploration And Production Company (E&P)

2. Mezzanine Debt

3. volumetric Production Payments

- وام‌دهی مبتنی بر ذخایر (RBL)^۱؛ - تأمین مالی اهرمی (Leveraged Finance) و - سهام عادی (Common Equity)

به‌کارگیری هر یک از این روش‌های تأمین مالی توسط شرکت‌های اکتشاف و توسعه، در تناسب با ریسک مرحله‌ای است که برای آن تأمین سرمایه انجام می‌شود. همان‌طور که در نمودارهای ذیل نشان داده شده است، انتشار سهام عادی راهکاری برای مراحل اکتشاف و ارزیابی تا پایان پروژه است. استفاده از ابزارهای بدهی و وام مبتنی بر ذخایر، روش‌های تأمین مالی برای مراحل توسعه و تولید است که ریسک و بازدهی کمتری را به همراه دارند.



نمودار ۱. نمودار ریسک و بازدهی برای سه روش تأمین مالی در مراحل مختلف پروژه نفتی

منبع: Rabalais, Einbinder, 2014

در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به تبیین روش تأمین مالی مبتنی بر ذخایر پرداخته می‌شود و سپس با عنایت به قوانین بالادستی و قواعد فقهی ناظر بر منابع نفت و گاز، چگونگی به‌کارگیری این روش تأمین مالی در صنعت نفت و گاز ایران بررسی می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

روش‌های تأمین مالی بخش بالادستی نفت و گاز در مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی بحث و بررسی شده است که از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. Reserves Based Lending

۱. قدیری نژادیان (۱۳۹۴)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «ارزیابی فقهی-اقتصادی روش‌های تأمین مالی ساختاریافته برای پروژه‌های بالادستی صنعت نفت و گاز ایران و ارائه الگوی منتخب منطبق با فقه» دو روش اوراق بهادارسازی جریان‌های نقدی آتی و تعهدات با پشتوانه بدهی را بررسی کرده است؛

۲. نظرپور، فاضلیان و مؤمنی نژاد (۱۳۹۳) در مقاله «ارائه الگوی مطلوب تأمین مالی صنعت نفت ایران بر پایه صکوک استصناع و رتبه‌بندی ریسک‌های آن با استفاده از روش تحلیل سلسله مراتبی» ضمن ارائه انواع الگوهای عملیاتی انتشار صکوک استصناع، استفاده از صکوک استصناع در تأمین مالی صنعت نفت را مؤثر و کارآمد می‌دانند؛

۳. مصطفوی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «روش‌های تأمین مالی پروژه‌های صنعت نفت»، ضمن مرور روش‌های تأمین مالی رایج در صنعت نفت و مقایسه آنها، پس از بررسی نقاط ضعف و قوت آنها سعی در پیشنهاد گزینه مناسب براساس مدل سلسله‌مراتبی (AHP) دارد؛

۴. موسویان و حدادی (۱۳۹۱)، در مقاله کاربرد ابزارهای پروژه‌محور اسلامی (صکوک) در تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های بخش نفت و گاز، به معرفی ابزارهای مالی اسلامی صکوک اجاره، استصناع و سلف موازی در حوزه تأمین مالی پروژه‌های نفت و گاز می‌پردازند و سرانجام نتیجه می‌گیرند که استفاده از ابزارهای مالی اسلامی با سود ثابت در بخش بالادستی نفت و گاز از اولویت بالاتری برخوردار است؛

۵. سعیدی (۱۳۸۸)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تأمین مالی بین‌المللی پروژه‌محور پروژه‌های نفت و گاز با استفاده از وام‌های سندیکایی» به تبیین ساختار حقوقی وام‌های سندیکایی در صنعت نفت و گاز و کارکردهای آن می‌پردازد. همچنین، محمدی‌ها (۱۳۸۸)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «ارزیابی شیوه‌های تأمین مالی خارجی برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران با تأکید بر روش بیع متقابل» روش‌های تأمین مالی خارجی را براساس شاخص ریسک و هزینه سرمایه شناسایی، ارزیابی و رتبه‌بندی می‌کند.

بیشتر مطالعات ناظر بر ارزیابی و مقایسه ابزارهای رایج (انواع صکوک و ابزارهای بازار سرمایه و تسهیلات بانکی) به منظور تأمین مالی بهینه در بخش بالادستی نفت و گاز است. در خصوص وام‌های گردان با پشتوانه ذخایر نفت و گاز و ارزیابی فقهی و حقوقی آن، به منظور به‌کارگیری این روش در صنعت، پژوهشی صورت نگرفته است.

پس از انقلاب اسلامی، عمده قراردادهای نفتی میان شرکت ملی نفت و شرکت‌های

پیمانکاری، در قالب قراردادهای بیع متقابل، EPC^۱ یا EPCF^۲ منعقد شده است. به غیر از قراردادهای پیمانکاری بدون ریسک مانند EPC، در قراردادهای یادشده، طرف دوم قرارداد، ملزم به تأمین مالی پروژه است. از آنجاکه شرکت‌های داخلی در بیشتر موارد، توان تأمین منابع مالی و پذیرش ریسک‌های پروژه‌های بالادستی نفت را نداشته‌اند، قرارداد در قالب پیمانکاری بدون ریسک و با تأمین مالی شرکت ملی نفت بوده است.

شرکت ملی نفت نیز جهت تأمین مالی پروژه‌ها، از منابع داخلی خود استفاده نموده و یا اقدام به انتشار اوراق مشارکت، اوراق سلف موازی استاندارد و اوراق منفعت کرده است؛ ولی با تصویب چارچوب قراردادهای جدید نفتی (IPC)^۳ در آبان ۱۳۹۴، و لزوم حضور شرکت‌های نفتی داخلی در سرمایه‌گذاری مشترک، اهمیت بحث روش‌های تأمین مالی و تضامین برای شرکت‌های نفتی داخلی نمایان شد. چنان‌که در ادامه اشاره می‌شود، ساختار وام‌های مبتنی بر ذخایر، نسبت به دیگر روش‌های استقرایی، تطابق بالایی با شرایط و ویژگی‌های پروژه‌های بالادستی نفت و گاز دارد و از طرف دیگر شرکت‌های نفتی داخلی به منظور استقراض در شرایط تحریمی کشور، با مشکل تأمین وثائق و بیمه‌های اعتباری مواجه هستند؛ از این رو وام‌های با پشتوانه ذخایر نفت و گاز می‌تواند راه‌حل مناسبی برای تأمین مالی در شرایط تحریمی باشد و به مقاوم‌سازی بخش انرژی کمک شایانی نماید.

۳. تأمین مالی مبتنی بر ذخایر^۴ (RBL)

وام‌گیری براساس ذخایر (RBL) از دهه ۱۹۷۰ در میدین خشکی نگزاس شروع شد (مقارن با اوج قیمتی نفت)؛ ولی این روش برای تأمین مالی پروژه‌های بزرگ دریای شمال واقع در میدین شمال انگلستان طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توسعه پیدا کرد (Haynes, 2017, p.3). بیش از چهار دهه تأمین مالی مبتنی بر ذخایر جذاب‌ترین روش تأمین مالی نفت و گاز در ایالات متحده بوده است. این روش اغلب توسط شرکت‌های کوچک و متوسط نفتی و به ندرت در مرحله اکتشاف به‌کار گرفته شده است (Marek & Wilson, 2014, p.152).

تأمین مالی مبتنی بر ذخایر عموماً در مرحله‌ای انجام می‌شود که شرکت یا در حال بهره‌برداری از میدان است و یا در آستانه مرحله بهره‌برداری باشد. این مرحله از عملیات دارای ریسک و بازدهی

1. Engineering- Procurement- Construction
 2. Engineering- Procurement- Construction-financing
 3. Iran petroleum contract
 4. Reserves Based Lending

پایین تری نسبت به دیگر مراحل اکتشاف، ارزیابی و توسعه دارد. روش وام‌دهی مبتنی بر ذخایر یک روش وام‌دهی بایستوانه^۱ محسوب می‌شود و تا حد زیادی ریسک نکول وام‌گیرنده را کاهش می‌دهد. با توجه به ریسک‌پذیری پایین بانک‌های تجاری، این روش با ساختار بازار پول در تناسب می‌باشد. تأمین مالی مبتنی بر ذخایر، نوعی از تأمین مالی برای شرکت‌های مستقل اکتشاف و تولید است. RBL نوعی وام است که براساس خالص ارزش روز جریان‌های نقدی حاصل از دارایی‌های نفت و گاز میزان آن مشخص می‌شود و پرداخت این وام براساس درآمدهای ناشی از فروش نفت و گاز می‌باشد. میزان وام در دوران عمر وام (براساس تولید، قیمت‌های نفت و گاز، ارزیابی ذخایر، مالیات و...) کاهش یا افزایش پیدا می‌کند (Morlot, 2019, 2). بنابراین، می‌توان گفت RBL یک نوع تأمین مالی ترکیبی است که در تأمین مالی پروژه‌ای، تأمین مالی شرکتی و تأمین مالی به پشوانه دارایی‌ها^۲ به‌کار گرفته می‌شود.

۳-۱. مفهوم پایه استقراض^۳ در وام‌های مبتنی بر ذخایر

پایه استقراض، حداکثر میزانی است که وام‌دهنده می‌تواند براساس ذخایر وام‌گیرنده به او وام دهد که این میزان توسط گزارش‌های ذخایر سنجش می‌شود. عموماً این میزان به صورت شش ماهه (ویا بیشتر) در طول دوره وام مورد بازنگری قرار می‌گیرد. پایه استقراض یک عامل بسیار مهم در ارزش‌گذاری است. تخمین و بازنگری شروط در تأمین مالی مبتنی بر RBL بسیار وابسته به مذاکره است. در فرایند تصمیم‌گیری، وام‌گیرنده و وام‌دهنده مجاز به بازنگری و اعتراض به تخمین‌ها هستند. معمولاً میزان این نوع وام‌های غیر قابل رجوع، براساس ارزش فعلی انتظاری از تولیدات آتی میدان است که این عوامل نیز در تعیین آن دخیل است: سطح ذخایر، قیمت انتظاری نفت، نرخ تنزیل، مفروضات در مخارج عملیاتی، تخمین مخارج سرمایه‌ای، مالیات و عوارض و هزینه‌های پوشش ریسک. این متغیرها به صورت دوره‌ای متناسب با شرایط ممکن است تغییر کنند. اساساً در معاملات RBL، وام‌دهندگان با اهداف زیر اقدام به ارزیابی ذخایر نفت و گاز و دارایی‌های مرتبط وام‌گیرنده می‌نمایند:

- مشخص نمودن اندازه تسهیلات RBL و میزانی که وام‌گیرنده می‌تواند وام بگیرد؛
- اطمینان از اینکه وام‌گیرنده می‌تواند به میزان کافی فروش نفت و گاز به منظور بازپرداخت وام‌ها داشته باشد؛

1. Secured Loan

2. Asset-Backed Finance

3. Borrowing Base

- اطمینان از اینکه وام‌گیرنده دارایی‌های کافی به منظور پشتوانه تعهدات تسهیلات را دارد؛ پایه استقراض^۱ میزان تسهیلات تخصیصی یا سررسید وام (را در ارتباط با تملک نفت و گاز) را مشخص می‌کند. وام‌دهنده پایه استقراض را با استفاده از جریان‌های نقدی حاصل از ذخایر، هزینه خالص و تنزیل و محاسبه ارزش فعلی آنها به دست می‌آورد. در ایالات متحده، این نرخ تنزیل توسط کمیسیون بورس اوراق بهادار آمریکا^۲ (SEC) تعیین می‌شود. ایجاد جریان‌های نقدی آتی، وابسته به میزان ذخایری است که در قبال آن وام گرفته شده است و این ذخایر توسط وام‌گیرنده و براساس گزارش‌های مهندسی ذخایر ارزیابی می‌شوند.

یک شخص ثالث به‌عنوان مهندس ذخایر هیدروکربوری، به‌صورت شش‌ماهه گزارش‌هایی را از ذخایر آماده و تحویل بانک می‌دهد و بانک براساس این پایه استقراض را مشخص یا بازنگری می‌کند. افزون بر گزارش‌های مهندسی ذخایر، وام‌دهنده غالباً با مهندسان در مورد مفروضات هزینه‌های تولید، قیمت‌های نفت و نرخ تنزیل محاسبه شده شرکت (که می‌تواند متفاوت از نرخ SEC باشد)، مشورت می‌کند و بانک در طول دوره وام‌دهی می‌تواند با توجه به این مفروضات پایه استقراض را تغییر دهد. در گزارش‌های مهندسی، ذخایر به چهار دسته طبقه‌بندی می‌شوند (Morlot, 2019, 3):

• ذخایر اثبات‌شده (PI)

۱. ذخایر اثبات‌شده توسعه داده‌شده و در حال تولید^۳ (PDP)

۲. ذخایر اثبات‌شده توسعه داده‌شده و تولیدنشده^۴ (PDNP)

۳. ذخایر اثبات‌شده توسعه‌نیافته^۵ (PUD)

• ذخایر احتمالی^۶ (P2)

• ذخایر ممکن^۷ (P3)

1. Borrowing Base
 2. Securities and Exchange Commission (SEC)
 3. Proved Developed Producing (PDP)
 4. Proved Developed Nonproducing (PDNP)
 5. Proved Undeveloped (PUD)
 6. Probable
 7. Possible



نمواد ۲: روش‌های مختلف تأمین مالی متناسب با نوع ذخایر

منبع: Morlot, 2019

معمولاً به ندرت وام‌دهندگان دو مورد آخر را در محاسبه پایه استقراض در نظر می‌گیرند و اگر در نظر بگیرند، این ذخایر را به شدت تنزیل می‌کنند. عموماً اعتبار وام‌دهنده به قرض‌گیرنده برای طبقه‌بندی بالا به صورت زیر است:^۱

- ۱۰۰٪ ارزش جاری تنزیلی ذخایر در حال تولید (PDP)؛

- ۷۰-۵۰٪ ذخایر توسعه داده شده و تولید نشده (PDNP)؛

- ۲۵-۵۰٪ ذخایر توسعه نیافته (PUD)؛

وام‌دهنده ممکن است برای ارزش فعلی ذخایر PUD یک ضریب را مشخص کند تا پایه استقراض بزرگ نشود. همچنین، در صورتی که تخمین ذخایر محافظه‌کارانه باشد، ممکن است وام‌دهنده با یک ضریب تعدیلی پایه استقراض را افزایش دهد.

در مواردی که برداشت قرض‌گیرنده نزدیک به پایه استقراض می‌شود و یا میزان برداشت وام‌گیرنده بیش از پایه استقراض می‌شود، وام‌گیرنده می‌تواند میزان کسری خود (که بخشی از اصل تسهیلات است) را پرداخت کند و یا ذخایر بیشتری را برای پایه استقراض در نظر بگیرد.

هنگامی که قرض‌گیرنده محصولات را می‌فروشد، ارزش ذخایری که پایه استقراض را تشکیل

۱. این نرخ‌ها تمثیلی است و نهادهای اعتباردهنده ممکن است طیف‌های درصدی دیگری را اعمال کنند.

می دهد کاهش پیدا می کند. وام گیرنده تمایل دارد که پایه استقراض ثابت باشد، بنابراین نیاز دارد که در مقابل تولیدات بیشتر، ذخایر بیشتری را اضافه کند. قوانین دولتی، بانک های تجاری را در میزان پذیرش ریسک تجاری محدود کرده اند، پرتفوی ریسک کم و بازدهی کم، متناسب با پرتفوی بانک های تجاری است (Marek & Wilson, 2014, p.154). ارزش گذاری مجدد به درخواست وام گیرنده و یا وام دهنده در مواقعی مثل تصاحب منابع هیدروکربوری امکان پذیر است و این تعدیل افزایش یا کاهش پایه استقراض، نیازمند رضایت تمامی وام دهندگان است؛ ولی در مورد تثبیت پایه استقراض رضایت دو سوم وام دهندگان کافی است (Rabalais & Einbinder, 2014, P.52).

در صورت افزایش اعتبار از پایه استقراض (کسری پایه استقراض)^۱ محدودیت هایی برای وام گیرنده و محدودیت هایی در استفاده از حقوق و مزایایی وام دهنده ایجاد خواهد شد. در این حالت، اصلاح اصلی در پیش پرداخت اجباری است که معادل کسری پایه استقراض است. این پیش پرداخت سریع نیست؛ ولی طی یک یا چند قسط طی ۹۰ تا ۱۸۰ روز باید پرداخت شود. این دوره زمانی وام گیرنده را قادر می کند که بودجه بندی سرمایه ای خود را تعدیل و با استفاده از عواید تولیدات کسری و پرداخت بدهی، کسری را جبران کند (Rabalais & Einbinder, 2014, P.52).

۳-۲. طبقه بندی وام های مبتنی بر ذخایر

اساساً براساس قوانین و مقررات هر کشور در خصوص ذخایر هیدروکربوری، وام های مبتنی بر ذخایر نیز ماهیت مختص به خود را خواهند داشت. بازار RBL براساس ساختار معامله و بانک های وام دهنده به دو دسته طبقه بندی می شوند:

۱. بازار آمریکای شمالی شامل ایالات متحده و کانادا به غیر از مکزیک (مدل داخلی)؛
 ۲. بازار بین المللی به مرکزیت لندن و دیگر کشورها غیر از آمریکای شمالی (مدل بین المللی)؛
- در مدل رایج بین المللی، اغلب تأمین مالی به صورت بین المللی است؛ ولی در مدل آمریکای شمالی، تسهیلات داخلی است. مدل بین المللی تأمین مالی مبتنی بر ذخایر در عمل از سال ۱۹۷۰ اجرایی شد، هنگامی که شرکت های نفتی مستقل وارد میدین دریای شمال شدند (Fox, Gonsoulin, Price, 2014). در قوانین ایالات متحده، ذخایر نفت و گاز درجا قبل از استخراج به عنوان دارایی واقعی شناخته می شوند و در قانون ایالتی آمریکا همانند املاک و مستغلات می تواند به عنوان ابزاری برای رهن به کار گرفته شوند. بعد از استخراج، مواد مستخرجه و

۱. Borrowing Base Deficiency: میزان اعتبار در دست وام گیرنده باید پایه استقراض برابری کند. به عبارت دیگر ارزش وثائق با مانده بدهی مشتری همخوانی داشته باشد.

حساب‌های دریافتی ایجاد شده ناشی از فروش آنها در سرچاه به عنوان اموال شخصی شناسایی شده که ذیل قانون تجارت (UCC)^۱ قرار می‌گیرد و به عنوان «وثیقه مستخرجه»^۲ شناخته می‌شود. وثیقه مستخرجه ترکیبی از هیدروکربن تولیدشده و حساب‌های دریافتی بابت فروش در سرچاه است. وام مبتنی بر ذخایر به دلیل اینکه ترکیبی از وثائق است و میزان آن متناسب با ارزش وثایق تعریف می‌شود، از انعطاف بالایی برخوردار است. ریسک نابودی این ذخایر کم است؛ ولی کاهش ذخایر در بلندمدت امکان‌پذیر است (Rabalais & Einbinder, 2014, P.53). برخی از ویژگی‌های این دو رویکرد در جدول زیر آورده شده است (Fox, Gonsoulin, Price, 2014):

جدول ۱: مقایسه مدل‌های مختلف وام مبتنی بر ذخایر

خلیج مکزیک	RBL در ایالات متحده	RBL بین‌المللی	
وام‌گیرنده مالک ذخایر درجای چاه است.	وام‌گیرنده مالک ذخایر درجای چاه است.	معمولاً وام‌گیرنده مالک هیدروکربن در سرچاه است.	مالکیت ذخایر هیدروکربن
حتماً باید پشتوانه به‌طور کامل دارایی باشد.	حتماً باید پشتوانه به‌طور کامل دارایی باشد.	بسته‌ای شامل: سهام، حساب بانکی و موارد دیگری که می‌تواند دارایی پشتوانه نداشته باشد.	پشتوانه
رضایت دولت برای ضبط پشتوانه نیاز نیست.	رضایت دولت برای ضبط پشتوانه نیاز نیست.	عموماً رضایت دولت میزبان برای ضبط دارایی پشتوانه نیاز است، برای سهام نیز اغلب این رضایت نیاز است.	رضایت برای ضبط پشتوانه
شرایط RBL بین‌المللی اجرایی می‌شود.	تنها ذخایر اثبات‌شده به عنوان وثیقه در نظر گرفته می‌شود. همچنین یک میزان محدودی از ذخایر تولیدشده محسوب خواهد شد.	معمولاً ذخایر اثبات‌شده برای پروژه‌های توسعه‌ای و ذخایر اثبات‌شده و احتمالی برای پروژه‌های تولیدی	طبقات ذخایر برای پرداخت وام
	هر بانکی تحلیل خود را نسبت به ارزش وثایق دارد.	در این مدل یک نگاه محافظه‌کارانه نسبت به پروژه یا شرکت وجود دارد. یک مدل واحد برای تمامی بانک‌ها اجرا می‌شود.	دیدگاه بانک

از آنجا که خاستگاه ظهور مدل‌های مختلف RBL ایالات متحده بوده است به روش به‌کارگرفته شده در آمریکای شمالی، مدل داخلی گفته می‌شود.

1. Uniform Commercial Code

2. Extracted Collateral

در مدل داخلی^۱ تنها در شرایطی که شرکت بتواند ذخایر را در ترازنامه ثبت کند، می‌تواند از این روش استفاده کند؛ ولی در مدل رایج، وام بانکی، پایه استقراض و وثیقه مطرح است. ممکن است وام بانکی شکل‌های مختلفی داشته باشد و دو طرف با مذاکره میزان برداشت وجوه به صورت گردان، بازپرداخت وجوه و برداشت مجدد را مشخص کنند. ماهیت این تسهیلات، گردان تعریف شده است و این روش در تناسب نیاز به سرمایه در صنعت بالادستی نفت و گاز است.

به‌عنوان مثال یک شرکت E&P با تسهیلات تخصیصی اقدام به حفاری در میدان می‌نماید، بخشی از وام را با درآمد ناشی از فعالیت پرداخت می‌کند و دوباره برای بار دوم، اقدام به تأمین مالی برای توسعه میدان دیگر می‌نماید. سود وام می‌تواند براساس نرخ لایبور با اختیار تبدیل به نرخ پایه تعریف شود و یا به‌صورت پلکانی متناسب با افزایش تسهیلات، نرخ به‌صورت صعودی افزایش پیدا کند (Marek & Wilson, 2014, p.152).

پرداخت وام به‌صورت غیر استهلاکی است و از این‌رو شامل پرداخت اصل در طی دوره نمی‌شود. برخلاف مدل بین‌المللی، تولیدکنندگان عموماً در تاریخ سررسید اصل وام را پرداخت می‌کنند. در بیشتر موارد، ساختار وام به‌گونه‌ای است که به قرض گیرنده اجازه به تأخیر انداختن اصل و سود تسهیلات را می‌دهد.

۳-۳. سه راهبرد بین‌المللی در خصوص RBL

براساس تجربه دیگر کشورها در استفاده از وام‌های مبتنی بر ذخایر، این نوع وام‌ها را می‌توان در سه گروه طبقه‌بندی نمود (Norton Rose Fulbright, 2017):

الف. بازار ایالات متحده (مدل خلیج مکزیک) با سابقه بیش از ۴۵ سال

۱. مالکیت ذخایر؛ برای تأمین مالی از این روش، وام‌گیرنده باید مالک ذخایر هیدروکربوری باشد؛
۲. پشتوانه وام، ذخایر هیدروکربوری و یا دارایی است (که به‌صورتی رهنی پشتوانه وام قرار می‌گیرد)؛
۳. تنها ذخایر اثبات‌شده در نظر گرفته می‌شوند؛
۴. تنها براساس پایه استقراض وام‌دهی صورت می‌گیرد.

ب. بازار کشورهای OECD (مدل دریای شمال و انگلستان و نروژ)

۱. رژیم امتیازی در قراردادهای نفتی این منطقه مستقر است؛ ولی تملک ذخایر برای

پیمانکاران وجود ندارد؛

1. Domestic RBL

۲. معمولاً سهام و یا اوراق قرضه پشتوانه وام قرار داده می‌شوند؛
 ۳. وام‌ها رهنی نیستند؛ ولی ممکن است منافع متصور از امتیاز براساس قوانین بالادستی به عنوان وثیقه در نظر گرفته شوند؛ به‌دیگرسخن، اجازه فروش محصول به پیمانکاران صاحب صلاحیت داده شود.

۴. ذخایر احتمالی و ممکن نیز برای پشتوانه این وام‌ها در نظر گرفته می‌شود.

ج. بازار بین‌المللی کشورهای غیر از OECD (مدل آفریقا) - دارای سابقه بین ۲۰ تا ۲۵ سال در آفریقا

- عموماً ذخایر و دارایی‌ها به تنهایی مورد پشتوانه وام قرار نمی‌گیرند؛
- پشتوانه بیشتر متمرکز بر سهام و حساب‌ها و جریانات پرداختی است؛
- تمرکز بر ذخایر اثبات‌شده است و برخی اوقات بر ذخایر احتمالی؛

۳-۴. پشتوانه‌های رایج در وام‌های مبتنی بر ذخایر

در مدل بین‌المللی افزون بر ذخایر هیدروکربوری موارد زیر نیز می‌تواند به عنوان پشتوانه وام‌های گردان قرار گیرد.

۱. ادعا بر روی سهام شرکت وام‌گیرنده که براساس امتیاز دریافتی از کارفرما مستحق دریافت منافع نفت و گاز است و وام‌دهنده را قادر می‌کند که بتواند آن شرکت را در صورت وقوع نکول تصاحب کند؛
۲. واگذاری مشروط قراردادهای عملیاتی می‌تواند به عنوان بخشی از پشتوانه باشد که شامل واگذاری حقوق وام‌گیرنده شامل اسناد و حساب‌های دریافتی مانند قراردادهای پیش خرید/فروش و قراردادهای چارتر/اجاره تجهیزات است؛
۳. حساب‌های بانکی قرض‌گیرنده: افزون بر اطلاع از جزئیات حساب بانکی مشتری، وام‌دهنده به‌راحتی می‌تواند بر روی جریانات نقدی حاصل از طرح کنترل داشته باشد؛
۴. در بسیاری از موارد، تسهیلات RBL تنها یک بخش از ساختار سرمایه وام‌گیرنده را تشکیل می‌دهد و برای تکمیل سرمایه مورد نیاز از دیگر روش‌های تأمین مالی نیز استفاده می‌کنند.

۳-۵. ویژگی‌ها و محدودیت‌های وام‌های مبتنی بر ذخایر

هرچند روش RBL یک روش مطمئن و با پشتوانه برای وام‌دهندگان محسوب می‌شود، ولی محدودیت‌های را به همراه دارد که نمی‌تواند یک انتخاب مناسب تأمین مالی برای برخی از

وام‌گیرندگان باشد، به‌ویژه شرکت‌های بزرگ نفتی که در بازارهای نوظهور فعال هستند. این شرکت‌ها اغلب دارای صورت‌های مالی و اعتبار مناسبی هستند و نیازی به تأمین مالی از طریق رهن داری ندارند که روش پر هزینه‌ای محسوب می‌شود. این شرکت‌ها اغلب از طریق انتشار اوراق یا وام بدون پشتوانه اقدام می‌کنند که کم‌هزینه‌تر است.

بانک‌ها اغلب تمایلی به پذیرش ریسک‌های اکتشاف ندارند و از این جهت اقدام به گرفتن وثایق به‌صورت داری‌های تولیدی میدان یا ذخایر اثبات‌شده می‌کنند. بنابراین، RBL در میان شرکت‌های اکتشاف و تولید متوسط و کوچک متداول است. الزام به ترهین (در مدل داخلی) به همراه نوسان قیمت کالا، ریسک بالایی را به وام‌گیرنده تحمیل می‌کند؛ افزون‌بر اینکه گاه پایه استقراض به‌صورت یکجانبه از طرف وام‌دهنده مورد تغییر قرار می‌گیرد (Marek & Wilson, 2014, p.155).

روش وام مبتنی بر ذخایر به منظور اهرمی کردن ترانزنامه تولیدکنندگان نفت و گاز و برنامه‌ریزی برای مخارج سرمایه‌ای^۱ مناسب می‌باشد. RBL یک روش تأمین مالی منعطف برای وام‌دهنده و وام‌گیرنده محسوب می‌شود (Haynes, 2017, p.3) که در جدول زیر به آنها اشاره شده است:

وام‌دهنده	وام‌گیرنده
<ul style="list-style-type: none"> ● با توجه به انعطاف‌پذیری RBL ریسک‌های مرتبط با نوسانات قیمت کالا یا ارزش بازاری نفت و گاز می‌تواند کاهش داده شود. ● وام‌دهنده به‌صورت مداوم می‌تواند پارامترهای مرتبط با وام را کاهش یا افزایش دهد تا نسبت‌های مناسب وام به ارزش شرکت و پوشش جریان نقدی را حاصل کند. ● تأمین 	<ul style="list-style-type: none"> ● برای شرکت‌های نفت و گازی که در مرحله توسعه هستند و تولید آنها نزدیک است و یا در حال تولید نفت و گاز هستند و نیاز به تأمین مالی دارند. ● RBL یک ابزار تأمین مالی منعطف و جذاب با توجه به میزان تولید انتظاری مشخص است. ● خاصیت تکرارپذیری RBL یک پیش‌پرداخت بدون جریمه و یا بهره است و یک منبع دائمی برای تأمین نقدینگی و سرمایه است. ● به‌راحتی سطح تسهیلات می‌تواند با توجه به افزایش تملک یا ذخایر و تولید افزایش پیدا کند.

۳-۶. تجدید یک وام مبتنی بر ذخایر

هنگامی که بخشی و یا کل تسهیلات بازپرداخت شد، وام‌گیرنده می‌تواند تسهیلات جدیدی را برای توسعه چاه‌های جدید درخواست کند و وام‌گیرنده تا شرایط زیر به‌وجود نیاید، می‌تواند مراحل وام‌گیری را تکرار کند:

۱. تا زمان تاریخ سررسید دارایی‌های تحت RBL؛
۲. مگر آنکه نکول اتفاق بیفتد؛
۳. ظرفیت وام‌گیری تحت این دارایی‌ها کاهش یابد.

۳-۷. شروط پوشش ریسک

از آنجاکه شرکت‌های اکتشاف و تولید (E&P) با ریسک نوسانات قیمت مواجه هستند، در برخی از وام‌های مبتنی بر ذخایر، وام‌گیرنده ملزم به ورود به انواع مختلف قراردادهای سوآپ قیمت کالا و یا دیگر سازوکارهای کاهش ریسک نوسانات می‌شود. عموماً وام‌گیرنده ملزم می‌شود برای یک میزان حداقل تولیدات و برای یک دوره زمانی مشخص وارد قرارداد پوشش ریسک قیمتی شود.

حداقل حجم و دوره زمانی براساس میزان مازاد پایه استقراض درخواستی وام‌گیرنده و یا براساس تحلیل اعتباری قرض‌گیرنده در خصوص جریان‌ات نقدی، تخمین هزینه‌ها و مخارج بودجه‌ای خواهد بود. معمولاً قرارداد سوآپ با خود وام‌دهنده منعقد می‌شود. در این حالت به نفع وام‌گیرنده و وام‌دهنده است چون از تهیه وثیقه جداگانه برای پشتوانه پوشش ریسک و کاهش نقدینگی وام‌گیرنده جلوگیری می‌شود. همچنین، اطلاعات وام‌دهنده در خصوص پوشش اعتباری وام‌دهنده کامل‌تر خواهد بود. افزون‌براین برای میزان حجم و مدت زمان پوشش ریسک یک سقف نیز مشخص می‌شود، این پوشش منفی^۱ به خاطر اجتناب از عملیات سفته‌بازی و پوشش ریسک مازاد از تولید است (Rabalais & Einbinder, 2014, P.53).

۳-۸. شرایط خاص مرتبط با نفت و گاز

RBL شامل چندین شرط درخصوص نفت و گاز می‌باشد. این شروط مرتبط با نگهداری دارایی نفت و گاز، رعایت استانداردهای حفاری و زیست محیطی، اجتناب از عدم توازن میان منافع استحصال شده و حقوق قراردادی پیمانکار است. به‌عنوان مثال وام‌گیرنده معمولاً اعلام می‌کند که طرف قرارداد در هیچ‌یک از قراردادهای حمل یا پرداخت (Ship or Pay)^۲ متعهد به تحویل ضمانتی محصول به خط انتقال یا واحدهای فراورش و تولیدی به‌صورت خام یا فرآوری شده نباشد. درعمل این اعلامات و اظهارات وام‌گیرنده به منظور ارزیابی مجدد پایه استقراض صورت می‌گیرد.

1. Negative Hedging

۲. یک شرطی در قراردادهای گازی است که به‌وسیله آن خریدار توافق می‌کند که فارق از میزان حجم واقعی گاز منتقل شده، به‌واسطه قرارداد میزان مشخصی مبلغ برای حجم معینی از انتقال پرداخت کند.

افزون‌براین، وام‌گیرنده از ورود به قراردادهای بازاریابی برای اشخاص ثالث و یا قراردادهای خرید و فروش هیدروکربن برای تولیدکنندگان ثالث منع می‌شود. RBL همچنین شامل شرایطی است که وام‌گیرنده را ملزم به ارائه اطلاعاتی در خصوص دارایی‌های نفت و گاز می‌کند، اطلاعات تولید، گزارش انتقال ذخایر، لیست خریداران مواد هیدروکربنی از جمله این اطلاعات است. افزون‌براین عملیات نفتی و نگهداری ذخایر نفت و گاز باید براساس استانداردهای رایج صنعت نفت باشد (Rabalais & Einbinder, 2014, P.54).

۴. نقش نوع قرارداد نفتی در وام‌های مبتنی بر ذخایر

یکی از اهداف اصلی شرکت‌های ملی نفت و یا دولت‌ها در واگذاری پروژه‌های نفتی در قالب قراردادهای جامع نفتی (قراردادهای اکتشاف، توسعه و تولید)، انتقال ریسک این طرح‌ها به شرکت‌های بین‌المللی است، شرکت‌هایی که به لحاظ فنی و اقتصادی-مدیریتی تخصص لازم و قابلیت تحمل پذیرش ریسک‌های این کسب و کار را دارند. تأمین منابع مالی مورد نیاز برای تمامی مراحل یک عملیات نفتی (از اکتشاف تا تولید) یکی از مهم‌ترین ریسک‌هایی است که شرکت‌های اکتشاف و تولید با ورود به قراردادهای نفتی در معرض آن قرار می‌گیرند.

در انواع قراردادهای امتیازی، مشارکت در تولید و در بیشتر قراردادهای خدماتی با ریسک و مشارکت در سرمایه‌گذاری (جوینت ونچر)، تأمین مالی پروژه به‌طورکامل بر عهده پیمانکار (طرف دوم قرارداد) است و اساساً از طرف دولت یا شرکت ملی نفت (به عنوان طرف اول قرارداد) و یا بانک مرکزی، تضامین و وثایقی جهت گرفتن اعتبارات یا تسهیلات پرداخت نمی‌شود و یا به‌صورت محدود و مقطعی تضامین ارائه می‌شود. در این حالت، اصول حاکم در تأمین مالی پروژه‌ای و برون‌سپاری ریسک‌های پروژه‌های نفتی از طرف کارفرما به‌وسیله قراردادهای نفتی محقق خواهد شد؛ ولی در شرایطی که پیمانکار (به دلایل مختلف)، ریسک‌های مرتبط با پروژه و بالاخص ریسک‌های مترتب بر تأمین مالی را به انحاء مختلفی (مانند اخذ تضامین و وثایق از کارفرما، تأمین مالی بخشی از طرف کارفرما) برعهده کارفرما قرار دهد، قرارداد نفتی به‌لحاظ ماهوی به یک قرارداد پیمانکاری بدون ریسک تبدیل خواهد شد و برای کارفرما، قرارداد مذکور، یک روش تأمین مالی پروژه محور قلمداد نخواهد شد.

در کنار انواع قراردادهای مرسوم نفتی که برای پیمانکار توأم با ریسک است، قراردادهای EPC+F و EPCF نوعی از قراردادهای پیمانکاری هستند که طی سالیان اخیر و پس از کنار گذاشتن قراردادهای بیع متقابل، در صنعت نفت بسیار به‌کارگرفته شده‌اند. قراردادهای EPCF

نوعی از قرارداد در روابط بین کارفرما و پیمانکار است که در آن، پیمانکار افزون بر مهندسی، تدارکات و ساخت پروژه، تأمین مالی پروژه را نیز بر عهده دارد. این الگوی قراردادی توسط کارفرمایانی اجرا می‌شود که منابع مالی لازم جهت اجرای پروژه را ندارند.

از این رو پیمانکار افزون بر انجام مراحل مهندسی، تدارکات و ساخت، تأمین مالی پروژه را نیز بر عهده می‌گیرد. در نتیجه، علاوه بر دستمزد و حق الزحمه اجرای بخش EPC، لازم است نرخ بهره منابع مالی تأمین شده نیز به پیمانکار بازپرداخت شود. نوع دیگری از تلفیق قراردادهای EPC و تأمین مالی، الگوی قراردادی EPC+F می‌باشد. در این الگوی قراردادی پیمانکار افزون بر پذیرش تعهد اجرای بخش EPC متعهد به پیدا کردن یک سرمایه‌گذار جهت تأمین مالی پروژه می‌باشد. در واقع، در این حالت به جای یک قرارداد، دو قرارداد مجزا وجود دارد، یک قرارداد EPC با پیمانکار اجرای پروژه و یک قرارداد با سرمایه‌گذار معرفی شده توسط پیمانکار جهت تأمین مالی پروژه (بهادری، ۱۳۹۸)؛ از این رو در قراردادهای EPC+F ارائه تضامین و وثائق به تأمین مالی کننده، بر عهده کارفرما می‌باشد.

قراردادهای EPCF و EPC+F را نمی‌توان در زمره راهکارهای تأمین مالی پروژه محور دانست، چون بازپرداخت تمامی هزینه‌ها منوط به عواید حاصل از پروژه نیست، ثانیاً در مدل EPC+F تضامین توسط کارفرما ارائه می‌شود و افزون بر ریسک‌های عملیاتی، ریسک‌های تأمین مالی نیز بر عهده کارفرماست. وابسته به نوع قرارداد طرفین، راهکار تأمین مالی مبتنی بر ذخایر را می‌توان برای شرکت ملی نفت (به عنوان کارفرما) و دیگر شرکت‌های اکتشاف و تولید (به عنوان پیمانکار) بررسی نمود.

۵. وام‌های گردان^۱

در وام‌های گردان، وام‌دهنده به شرکت متعهد می‌شود تا به میزان مشخصی برای یک دوره زمانی مشخص وام تخصیص دهد. تخصیص وام به این صورت است که در طول مدت قرارداد، وام‌گیرنده می‌تواند تا سقف مشخص شده وام بگیرد و بازپرداخت کند. زمانی که وام‌گیرنده مبلغی از وام را بازپرداخت کند، به میزان پرداخت شده به اعتبار قابل استفاده شرکت افزوده می‌شود. به میزان اعتبار استفاده شده، از وام‌گیرنده کارمزد دریافت می‌شود. این نوع وام‌ها انعطاف بالایی در بازپرداخت دارند، و با مذاکره با وام‌دهنده، وام‌گیرنده می‌تواند کل وام را در یک قسط پرداخت کند و یا پرداخت آن را به تعویق بیندازد. این تسهیلات برای زمانی مناسب است که نیاز مالی شرکت در یک بازه زمانی متغیر باشد (Clifford Chance LLP, P.52/Sam Booth, 2009).

1. ongoing or revolving loan

۶. بررسی فقهی-حقوقی تأمین مالی مبتنی بر ذخایر

همان‌طور که اشاره شد، در روش تأمین مالی مبتنی بر ذخایر با دو رویکرد انتقال ذخایر به اعتباردهنده و یا رهن ذخایر نفت و گاز نزد اعتباردهنده مواجه هستیم؛ از این رو به منظور بهره‌برداری از روش یادشده در نظام حقوقی ایران، در ابتدا باید مشخص شود که به لحاظ فقهی و حقوقی آیا ذخایر هیدروکربوری تحت الارضی اساساً قابلیت انتقال مالکیتی و یا قابلیت ترهین را دارند؛ ثانیاً قالب قراردادی پرداخت اعتبار مبتنی بر ذخایر هیدروکربوری، تحت چه عنوانی قابلیت تصحیح مطابق با قواعد حقوقی و شریعت اسلام را دارد؛ ثالثاً، تحت چه شرایطی شرکت‌های اکتشاف و تولید دولتی و یا خصوصی می‌توانند از بانک‌های دولتی و یا خصوصی، مبتنی بر ذخایر نفت و گاز، تسهیلات دریافت کنند.

۶-۱. مالکیت ذخایر نفت و گاز در فقه و حقوق ایران

نظرات فقهای امامیه در خصوص مالکیت معادن متعدد و متفاوت می‌باشد و به‌طور کلی می‌توان این نظرات را در چهار گروه طبقه‌بندی کرد:^۱

۱. معادن مطلقاً از انفال است: فقهای همچون شیخ کلینی (۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۸)، ابن براج (۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۸۶)، طوسی (۱۴۰۰ق، ص ۴۱۹)، سلار (۱۴۰۴ق، ص ۱۴۰)، حلی (۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۳۸)، نراقی (۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۶۲)، کاشف الغطاء (۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۱۴)، منتظری (۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۷۴)، مکارم شیرازی (۱۴۱۶ق، ص ۶۰۱) با استناد به روایات و سیره عقلا، بدون هیچ تفصیلی معادن را مطلقاً از انفال می‌دانند؛ از این رو مالکیت و اختیار تمامی معادن را برای امام، به واسطه جایگاه امامت قلمداد می‌کنند؛

۲. معادن مطلقاً از مباحات عامه است: عده دیگری از فقها مانند محقق حلی (۱۴۱۸ق، ص ۶۴)، شهید اول (۱۴۱۷ق، ص ۲۶۴)، شهید ثانی (۱۴۱۳ق، ص ۴۴۱)، نجفی (بی‌تا، ج ۳۸، ص ۱۰۸) و صدر (۱۴۱۷ق، ص ۵۰۶) با استناد به سیره مستمره میان مسلمانان، شهرت میان فقها و اطلاق روایات مربوط به خمس معادن، معادن را از مباحات عامه می‌دانند؛ به این معنا که همه مردم در استفاده از آنها برابر هستند و به مقدار نیازشان از آنها می‌توانند بهره‌برداری کنند و از طریق حیازت و احیاء معدن به ملکیت فرد درمی‌آید؛

۳. قول به تفصیل و تبعیت از زمین: برخی از فقها میان معادنی که در زمین‌های موات واقع شده‌اند و معادنی که در زمین‌های عمومی و یا خصوصی یافت می‌شوند، تفاوت قائل شده‌اند. فقهای

۱. از آنجا که بحث اصلی مقاله مالکیت معادن نمی‌باشد، گزیده نظرات به اختصار بیان شده است.

همچون ابن ادریس حلی (۱۴۱۰ق، ص ۴۹۷)، سبزواری (۱۲۴۷ق، ج ۲، ص ۴۸۹)، مقدس اردبیلی (۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۹۸) با استناد به سیره عقلا و عرف قائل هستند که تنها زمین‌های موات جزء انفال و ملک امام هستند؛ ولی مالکیت معادن دیگر تابع زمینی است که معدن در آن واقع است، به عنوان مثال، معدن‌های موجود در زمین‌های مفتوح عنوه،^۱ متعلق به همه مسلمانان است؛

۴. تفصیل میان معادن ظاهری و باطنی: فقهایی همچون حلی (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۶۹)، ابن‌فهد (۱۴۰۷ق، ص ۵۶۶)، هاشمی شاهرودی (۱۴۲۵ق، ص ۱۷۷)، معادن ظاهری را در زمره مشترکات عمومی مسلمانان می‌دانند؛ ولی معادن باطنی را تابع حکم زمین‌های موات و به‌عنوان بخشی از انفال و متعلق به امام می‌دانند. در این حالت وقتی معدن ملک امام محسوب می‌شود، می‌تواند آن را به صورت اقطاع به اشخاص دیگر واگذار کند (کوخایی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۲۳).

در تعریف معدن ظاهری و باطنی بین فقها دو نظر وجود دارد: عده‌ای معتقدند هر معدنی که در لایه‌های روی زمین باشد، معدن ظاهری و در مقابل آنچه در لایه‌های زیرین زمین مستقر باشد، معدن باطنی محسوب می‌شود. عده‌ای دیگر از فقها قائلند که هر ماده معدنی که بعد از استخراج برای ظهور جوهر آن ماده، نیازمند فعل و انفعال نباشد، معدن ظاهری و در غیر این‌صورت معدن باطنی است. در مورد معادن و میادین نفت و گازی که امروزه استخراج در حجم وسیع از آنها صورت می‌گیرد هر دو معیار باطنی بودن معدن وجود دارد.

ذخایر اصلی نفت و گاز در لایه‌های زیرین زمین مستقر می‌باشند و با صرف تکنولوژی و هزینه‌های گزاف قابل استحصال خواهد بود و ثانیاً استفاده بدون فراورش و پالایش نفت خام و گاز امکان‌پذیر نیست؛ از این رو فقهای متقدم که قیر یا نفت را از معادن ظاهری قلمداد کرده‌اند نسبت به چگونگی استخراج معادن نفت و گاز و کاربردهای امروزی آن درک صحیح و کامل نداشته‌اند. برخلاف این عده از فقها، امام خمینی معادن نفت و گاز را جزء معادن باطنی تلقی کرده‌اند و آن را تابع رژیم فقهی معادن باطنی می‌دانند (مرادی و رنجبر، ۱۳۹۵، ص ۷۳).

از دیدگاه فقهی، معادن نفت و گاز خواه در زمره مصادیق انفال باشد و خواه از اباحت عامه دانسته شود، در عصر غیبت امام معصوم، حاکمیت و اداره این منابع در اختیار حکومت اسلامی است. با تفسیری که از مفهوم مالکیت در انفال وجود دارد، اداره آن همچنان در قلمرو اختیارات حکومتی حاکم اسلامی قرار می‌گیرد، مالکیت پیامبر و یا امام و جانشینان آنها نسبت به انفال، مالکیت شخصی و خصوصی نیست؛ بلکه مالکیت اداری و از باب حکومت و مدیریت جامعه است؛ هر چند نحوه هزینه‌کرد و موارد مصرف آن می‌تواند متفاوت باشد.

۱. از انواع زمین‌هایی است که در سیطره حکومت اسلامی است و از کفار به غنیمت گرفته شده است.

امام یا ولی امر مسلمین (در زمان غیبت امام معصوم) می‌تواند ملاک‌های عقلایی و با چشم‌انداز مصالح و مقاصد حکومتی اعم از تقویت اقتصاد عمومی و تولید ثروت در جامعه و با در نظر داشتن قاعده عدالت، مصلحت و لاضرر، بهره‌برداری از معادن را به اشخاص ذی‌صلاح مباح گرداند (مرادی و رنجبر، ۱۳۹۵، ص ۸۳؛ عرفانیان، ۱۳۹۳، ص ۱۳).

در راستای نظر مشهور فقهای متأخر در خصوص منابع نفت و گاز، که آن را از جمله مصادیق انفال می‌دانند، قانون‌گذار چنین بیان کرده است که طبق ماده ۲ قانون اصلاح قانون نفت سال، ۱۳۹۰، مصوب ۱۳۹۰/۴/۲۱، تمامی منابع نفتی جزء انفال و ثروت‌های عمومی است و اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر این منابع به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی برعهده وزارت نفت است. براساس ماده ۳ این قانون، نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفتی به عهده «هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی» است.^۱

براساس این، منابع نفتی را نمی‌توان به تملیک اشخاص خصوصی، اعم از اشخاص حقیقی و یا حقوقی درآورد. مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی، زمین و معادن جهت اداره امور به دولت واگذار می‌شود؛ از این رو منابع زیرزمینی مانند نفت و گاز به عنوان مشترکات و اموال عمومی محسوب می‌شوند و مالکیت آنها قابل انتقال به سرمایه‌گذار خارجی نیست. بر این مبنا، اعطای هر بخشی از مالکیت و حاکمیت میادین نفت و گاز در هر قالبی به غیر امکان‌پذیر نبوده و شرکت‌های بین‌المللی به عنوان صاحبان سرمایه، حق سرمایه‌گذاری نخواهند داشت که در مقابل منجر به دریافت امتیاز و یا حق مالکیت از سوی ایشان نسبت به منابع هیدروکربوری کشور شود (ابراهیمی، منتظر و مسعودی، ۱۳۹۳، ص ۴). به این دلیل در تمامی قراردادهای اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری به هر شکل، مفاد عدم تملک منابع هیدروکربوری توسط پیمانکار لحاظ می‌شود.

در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل، در بیانیه شماره ۳۲۸۱، معاهده حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها را صادر کرده که می‌نویسد: «هر کشوری حق حاکمیت مطلق دارد و باید این حق را اعمال کند، این حق مالکیت، استفاده و در اختیار داشتن تمام ثروت آن کشور، منابع طبیعی و فعالیت اقتصادی است» (ابراهیمی، منتظر و مسعودی، ۱۳۹۳، ص ۳). از این رو اغلب کشورها در تمامی قراردادهای نفتی خود، تملک بر ذخایر برای کشور میزبان را شرط می‌کنند. امروزه حتی محتوای قراردادهای امتیازی متحول شده و در قراردادهای امتیازی نسل جدید، مالکیت ذخایر هیدروکربوری به شرکت‌های پیمانکار و بهره‌بردار منتقل نمی‌شود.

۱. قانون اصلاح قانون نفت، مصوب ۱۳۹۰/۴/۲۱ مجلس شورای اسلامی.

۶-۲. رهن منابع هیدروکربوری

همان‌گونه‌که از قبل بیان شد، در وام‌های مبتنی بر ذخایر، وام‌گیرنده ذخایر نفت و گاز را به رهن وام‌دهنده درمی‌آورد و یا آنکه از دیگر دارایی‌ها همچون سهام، حساب‌های دریافتی و غیره را به عنوان وثیقه استفاده می‌کند که در اینجا صرفاً ترهین ذخایر نفت و گاز بررسی می‌شود.

هرچند براساس ماده ۷، آیین‌نامه اجرایی تبصره (۱۹) ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور، دستگاه اجرایی می‌تواند برای تضمین تعهدات قراردادی و کمک به تأمین وثایق مورد نیاز سرمایه‌گذار برای دریافت تسهیلات از بانک عامل، انواع تضمین‌ها و گواهی‌ها مذکور ذیل این ماده و من جمله اجازه ترهین اموال و محل اجرا و درآمدهای طرح (پروژه) را به سرمایه‌گذار بدهند، ولی در خصوص ترهین منابع نفت و گاز قواعد فقهی و قوانین بالادستی دیگری وجود دارد که رهن منابع یادشده را با محدودیت مواجه می‌کند.

طبق ماده ۷۷۱ قانون مدنی، «رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد. رهن‌دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می‌گویند» و برای اینکه مالی بتواند موضوع عقد رهن قرار گیرد، باید دو شرط اساسی یعنی عین بودن مال مورد رهن (ماده ۷۷۴ قانون مدنی) و قابلیت قبض آن (ماده ۷۷۲ قانون مدنی) رعایت شود (سلطانی و اخوان، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷). در عینیت ذخایر نفت و گاز طبیعی شکی وجود ندارد. نفت و گاز موجود در میادین نفتی را می‌توان در زمره اموال کلی در معین قلمداد کرد. کلی در معین (مقدار معین به‌طورکلی از شیئی متساوی الاجزاء) در حکم معین است و می‌تواند موضوع رهن قرار گیرد و قبض آن به یکی از دو صورت انجام می‌پذیرد: ۱. تسلیم تمام مالی که بخشی از آن وثیقه قرار گرفته است و ۲. انتخاب مقدار معین به وسیله رهن و تسلیم آن به مرتهن (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۵۴۵).

از ماده ۳۶۷ قانون مدنی استفاده می‌شود که در مبحث بیع، قبض عبارت است از استیلاء مرتهن بر مال مرهون. با توجه به هدف عقد رهن که توثیق و ایجاد اطمینان برای طلبکار در خصوص وصول دین خود است، به نظر می‌رسد وثیقه‌گذاری، ملازمه‌ای با سپردن و تسلیم ندارد. منظور از توثیق، مصون نگاه داشتن مال از نقل و انتقال است و برای تحقق این امر لازم نیست حتماً مال به طور فیزیکی تسلیم مرتهن شود. همان‌طورکه به حکم مواد ۴۶ و ۴۷ رهن، در مورد اموال غیر منقول، این اموال به موجب سند رسمی انجام می‌شود و هدف از رهن با تنظیم سند رهن حاصل می‌شود (سلطانی و اخوان، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱).

بنابراین، هدف قبض در رهن، که استیلاء عرفی بر مورد وثیقه و محفوظ ماندن آن برای فروش احتمالی از سوی مرتهن می‌باشد به تناسب ماهیت اموال و نحوه استیلاء بر آنها متفاوت است

(کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۵۴۶). رهن ذخایر نفت و گاز به معنای رهن منابع نفتی و گازی است که درون چاه مستقر است و در آینده استخراج خواهند شد. کل و یا بخشی از این منابع می‌تواند به موجب سندی رسمی که حاکی از مالکیت منابع نفت و گاز است در تصرف بانک وام‌دهنده قرار گیرد. این سند مالکیتی را می‌توان یک ورقه بهادار تعریف نمود. ماده یک قانون بازار اوراق بهادار، اوراق بهادار را چنین تعریف کرده است: «هر نوع ورقه یا مستندی است که متضمن حقوق مالی قابل نقل و انتقال برای مالک عین و یا منفعت آن باشد». بند ح تبصره ۱۶ قانون بودجه سال ۱۳۹۷ مقرر کرده است که بانک‌های عامل مکلفند نسبت به پذیرش اوراق اسناد مالی اسلامی به عنوان ضمانت تسهیلات پرداختی به پیمانکاران مجری طرح‌های عمرانی اقدام نمایند.

از آنجاکه در مرهون شرط است که عین مرهونه مملوک باشد به صورتی که فروش آن صحیح و قبض آن ممکن باشد (خمینی، بی تا، ج ۳، ص ۷) تسلیم اسناد مالکیتی منابع هیدروکربوی توسط مالک و متصرف آن منابع مجاز می‌باشد. به‌دیگرسخن، شرکت ملی نفت که به نمایندگی از طرف دولت اسلامی، مالکیت و حاکمیت منابع را در اختیار دارد و می‌تواند نسبت به ترهین منابع نفتی اقدام کند؛ ولی سؤال بعدی آن است که آیا بانک و یا سایر اشخاص حقوقی می‌توانند در نقش مرتهن، اقدام به تسلیم منابع هیدروکربوی به عنوان عین مرهون بنمایند یا خیر و در صورت عدم ایفای تعهدات توسط راهن، بانک (مرتهن) می‌تواند عین مرهون را در مصادره و بفروش برساند؟ و یا از آنجا که لازم نیست که رهن ملک کسی باشد که دین بر عهده اوست و شخص می‌تواند مال خودش را برای دین دیگری به طور تبرعی ولو اینکه بدون اذن او باشد به رهن بگذارد (خمینی، بی تا، ج ۳، ص ۷). آیا شرکت ملی نفت می‌تواند به نفع شخص ثالثی، منابع هیدروکربوری را در رهن بانک یا سایر اشخاص اعتباردهنده قرار دهد؟

در صورتی که قرارداد از نوع قراردادهای نفتی امتیازی، مشارکت در تولید و یا خدمات ریسکی و بیع متقابل باشند، تمامی ریسک‌های تأمین مالی بر عهده شرکت نفتی است؛ ولی از آنجاکه در الگوی‌های جدید قراردادهای یادشده، حاکمیت و مالکیت ذخایر به پیمانکار منتقل نمی‌شود، شرکت‌های خصوصی طرف قرارداد نمی‌توانند از این ظرفیت تأمین مالی استفاده کنند. از قبل مشخص شد که تنها شرکت ملی نفت به نمایندگی از دولت می‌تواند منابع هیدروکربوری را در تملک و حاکمیت داشته باشد و انتقال آن به شخص ثالث با مبانی حقوقی و فقه امامیه در تعارض است و به دنبال آن، ترهین منابع نفت و گاز توسط شرکت‌هایی غیر از شرکت ملی نفت مجاز نیست. بنابراین، در رابطه میان راهن و مرتهن در مدل تأمین مالی مبتنی بر ذخایر، چند حالت را می‌توان مد نظر قرار داد:

۱. راهن، شرکت ملی نفت باشد و مرتهن یک بانک کاملاً دولتی باشد؛
۲. راهن، شرکت ملی نفت باشد و مرتهن یک بانک خصوصی و یا نیمه خصوصی باشد؛
۳. راهن شرکت نفتی کاملاً دولتی و تابعه وزارت نفت باشد^۱ و مرتهن بانک دولتی و یا خصوصی باشد؛
۴. شرکت ملی نفت به نفع شرکت پیمانکار (دولتی یا خصوصی)، اقدام به ترهین منابع نزد بانک (دولتی یا خصوصی) کند.

دو مورد اول، در ایجاد تضامین جهت تأمین مالی شرکت ملی نفت در قراردادهای پیمانکاری راهگشا خواهد بود. به این ترتیب که شرکت ملی نفت ذخایر را جهت گرفتن تسهیلات در رهن یک بانک دولتی قرار خواهد داد و یک تأمین مالی شرکتی برای شرکت ملی نفت انجام خواهد شد. مورد سوم و چهارم، می‌تواند جهت تأمین وثائق لازم در گرفتن تسهیلات برای برخی شرکت‌های نفتی طرف دوم در قراردادهای EPCF و مشتقاتش، EPC+F، جوینت ونچر و دیگر قراردادهای نفتی مرسوم مؤثر باشد. با این روش، شرکت ملی نفت برای یک شرکت نفتی خصوصی، تأمین وثیقه نموده است.

براساس ماده ۷۷۳ قانون مدنی، هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست، نمی‌تواند مورد رهن واقع شود، به‌دیگرسخن، مرتهن در زمان عدم ایفای تعهدات راهن باید بتواند مال مرهون را تملک کرده و بفروش برساند. بنابر آنچه در بحث فقهی و حقوقی از قبل گذشت و صراحت مفاد ماده ۲ قانون نفت ۱۳۹۱، اصل ۴۵ و ۴۸ قانون اساسی، ماده ۲ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، منابع نفت کشور جزء انفال و ثروت‌های عمومی است و در اختیار حکومت اسلامی و متعلق به ملت ایران است؛ ازاین‌رو انتقال مالکیت ذخایر هیدروکربوری به اشخاص غیر دولتی خلاف قوانین آمره است؛ ازاین‌رو بانک‌های خصوصی و نیمه خصوصی نمی‌توانند ذخایر نفت و گاز کشور را در ازای تسهیلات پرداختی، به عنوان عین مرهون از مدیون مطالبه کنند.

بانک‌های دولتی به‌لحاظ شخصیت حقوقی، شرکت‌های سهامی هستند که صد درصد سهام آنها در اختیار دولت است و دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند و براساس لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها و اساس‌نامه مصوب ۵۸/۷/۲ مجلس شورای اسلامی اداره می‌شوند. همچنین، براساس مواد ۱ و ۳ قانون اساسی نام‌های شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۳۹۵/۳/۱ مجلس شورای

۱. شرکت‌های همچون پتروپارس، پتروایران، قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء از جمله شرکت‌های نفتی هستند که هرچند مدیریت مستقلی دارند ولی ۱۰۰ درصد سهام آن در تملک دولت می‌باشد.

اسلامی، شرکت ملی نفت از شرکت‌های تابعه وزارت نفت و دارای شخصیت حقوقی مستقل است که صد درصد سرمایه آن متعلق به دولت جمهوری اسلامی ایران است.

هر چند بانک‌های دولتی و شرکت ملی نفت هر یک شخصیت‌های حقوقی جداگانه و مستقلی دارند، ولی به لحاظ مالکیت، واحد بوده و ذینفع اصلی آن دولت است. از طرف دیگر، سپرده‌گذاران، در قالب قراردادهای تملیکی و یا وکالتی، تأمین‌کنندگان نقدینگی برای ارائه تسهیلات بانکی هستند؛ ولی آنچه مسلم است، بانک در انعقاد قراردادهای تسهیلات به عنوان اصیل طرف قرارداد می‌باشد و ذینفع اصلی در گرفتن وثایق و تضامین، بانک به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل است و چنانچه در مواردی تسهیلات منجر به نکول شوند، وثایق به نفع بانک مصادره و منافع حاصل از فروش در وجه بانک تأدیه می‌شود.

هدف قانون‌گذار در وضع قوانین مرتبط، عدم تملک غیر دولتی منابع نفتی است؛ از این رو انتقال مالکیتی منابع نفتی از شرکت ملی نفت به بانک دولتی با قوانین موجود تعارضی ندارد و منابع نفتی به لحاظ مالکیتی در تصرف یک شخصیت واحد به نام دولت خواهد بود.

ارزیابی قوانین و مقررات ناظر بر سامان‌دهی روابط مالی دولت، وزارتخانه‌ها، بانک مرکزی، شرکت‌های دولتی و دیگر مؤسسه‌های وابسته به دولت به خوبی نشان می‌دهد که مالکیت تمامی مؤسسات دولتی در اختیار نهاد حقوقی دیگری به نام دولت است و این مؤسسات صرفاً به عنوان وکیل و برای مدتی مشخص اختیار استفاده و مدیریت مجموعه‌ای از اموال و حقوق را از دولت دریافت نموده‌اند (میثمی و موسویان، ۱۳۹۸، ص ۱۵۰).

در ماده ۱۱۴ قانون محاسبات عمومی کشور نوشته شده است: «کلیه اموال غیر منقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی متعلق به دولت است و حفظ و حراست آنها با وزارتخانه یا مؤسسه دولتی است که مال را در اختیار دارد. وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌توانند با تصویب هیئت وزیران، حق استفاده از اموال مزبور را که در اختیار دارند به یکدیگر واگذار کنند». همچنین «اموال غیر منقول متعلق به شرکت‌های دولتی که صد درصد سرمایه و سهام آنها متعلق به دولت است، با تصویب هیئت وزیران قابل انتقال به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌باشد» (ماده ۱۱۸ قانون محاسبات عمومی کشور).

از دیدگاه فقهی و حقوقی تفاوتی بین اشخاص حقیقی و حقوقی در شمول احکام وجود ندارد. مشهور فقهای شیعه و اهل سنت، شخصیت حقوقی را مشابه شخصیت حقیقی مشمول احکامی چون مالکیت و احکامی که بر مالکیت بار می‌شود، مانند انتقال دائم مالکیت (بیع)، انتقال موقت مالکیت با اشتغال ذمه (قرض)، اجاره منافع حاصل از مالکیت و غیره می‌دانند (جزیری، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۱).

ماده ۵۸۸ قانون تجارت نیز بر این مطلب صحنه می‌گذارد و می‌نویسد: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذالک».

بنابراین، شرکت ملی نفت می‌تواند به نفع شرکت‌های نفتی دولتی و با خصوصی، اقدام به ترهین منابع نفتی نزد بانک‌های دولتی کند؛ ولی برای شرکت‌های نفتی دولتی که شخصیت حقوقی مستقلی از شرکت ملی نفت دارند، نمی‌توان مالکیتی در منابع نفتی قائل شد؛ از این رو این شرکت‌ها نمی‌توانند منابع نفتی را به ترهین بانک درآورند. در تأمین مالی شرکت نفتی با تضامین کارفرما، هرچند پرداخت اصل و فرع تسهیلات توسط پیمانکار انجام می‌شود، ولی از آنجاکه وثایق و تضامین مبتنی بر عواید پروژه نیست و کارفرما همچنان در معرض ریسک‌های عملیاتی و مالی قرار دارد، یک روش تأمین مالی پروژه‌ای محسوب نمی‌شود.

۶-۳. قالب قراردادی وام‌های مبتنی بر ذخایر

همان‌طورکه در مدل متعارف تبیین شد، وام‌های مبتنی بر ذخایر، از نوع وام‌های گردان هستند و تا سقف پایه استقراض، پس از تسویه کل و یا بخشی از دیون، امکان استفاده از اعتبار وجود دارد. در اینجا فارغ از بحث تضامین وام که در قسمت قبلی بررسی شد، درصدد تبیین فقهی-حقوقی روابط بانک و پیمانکار در وام‌های مبتنی بر ذخایر هستیم. گام اول در طراحی قالب‌های قراردادی وام‌های مبتنی بر عقود شرعی، توجه به نحوه مصرف وجوه است. به‌دیگرسخن، ماهیت حقوقی قرارداد باید در تناسب با نحوه هزینه‌کرد وام باشد. عمده هزینه‌های پروژه‌های نفت و گاز از دو قسمت هزینه‌های خرید تجهیزات و کالا و پرداخت کارمزد و حق‌العمل پرسنل تشکیل می‌شود.^۱ براساس این، مدل مرابحه و خرید دین برای تطبیق وام‌های یادشده پیشنهاد می‌شود.

۶-۳-۱. الگوی مرابحه مدت‌دار و خرید دین

در تفکیک انواع هزینه‌های یک پروژه نفتی شامل مراحل اکتشاف و توسعه میدان، می‌توان گفت به‌صورت تخمینی و میانگین بیش از هفتاد درصد هزینه‌ها را خرید تجهیزات و اقلام مورد نیاز تشکیل می‌دهند. در مورد اقلام کالایی، پیمانکار می‌تواند متناسب با اقلام مورد نیاز، به وکالت از جانب بانک نسبت به خرید نقدی کالا و تجهیزات اقدام نموده و سپس به صورت نسیه به خود

۱. در پروژه‌های نفتی، هزینه‌ها در هر یک از دو مورد مشارالیه، می‌تواند به‌صورت ریالی و یا ارزی تعریف شود. در اینجا فرض بر آن است که تأمین مالی به‌صورت ریالی و از طریق بانک‌های داخلی انجام می‌شود.

بفروشد. شرکت با ارائه پیش فاکتور، جهت خرید اقلام مربوطه از بانک اعتبار دریافت می‌کند. در پروژه‌های نفتی اغلب جریان ورودی، پس از بهره‌برداری از پروژه می‌باشد؛ از این‌رو زمان‌بندی تسویه دیون می‌تواند براساس بهره‌برداری از فازهای مختلف یک طرح معین شود. این عملیات می‌تواند به صورت دوره‌ای تجدید شود.

در مورد پرداخت حق‌العمل کارکنان و دیگر طلبکاران، پیمانکار اصلی به صورت ماهانه و یا در زمان‌بندی‌های مشخص دیون خود را نزد بانک عامل تنزیل می‌کند. پیمانکار اصلی در هر ماه، مبالغ مشخصی را به دیگر پیمانکاران و یا کارکنان بدهکار می‌شود. پیمانکار در پایان هر ماه، به وکالت از طرف کارکنان و دیگر پیمانکاران فرعی طلبکار، بدهی را نزد بانک تنزیل کرده و با طلبکاران بدهی خود را تسویه می‌کند. سپس پیمانکار اصلی براساس توافق و زمان‌بندی مشخص، بدهی خود با بانک را تسویه می‌کند.

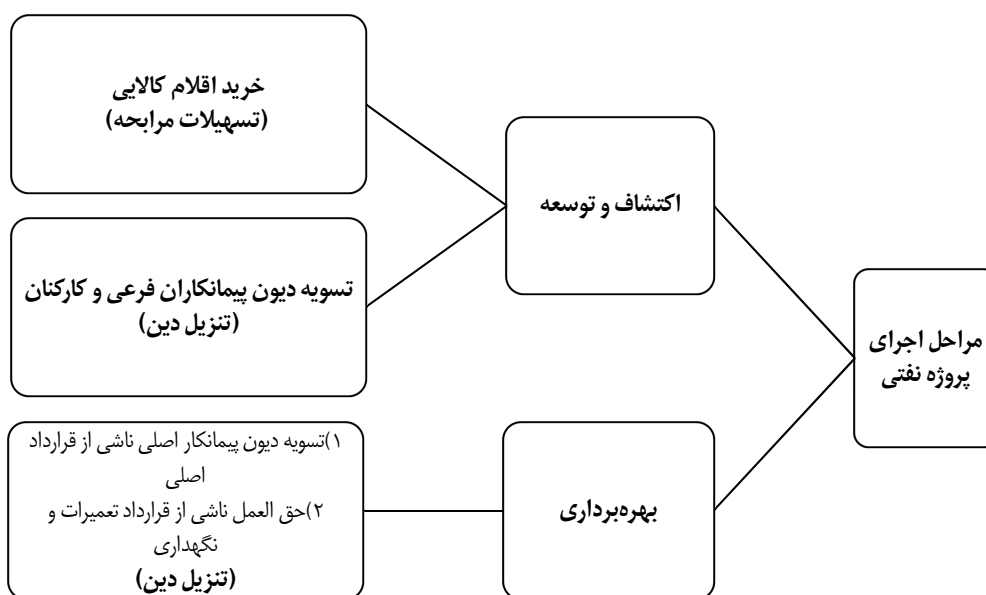
این روش همانند اعتبار در حساب جاری است که برخی از حقوقدانان آن را ترکیبی از عقد قرض و رهن دانسته‌اند. این روش در بانکداری اسلامی پذیرفته شده نیست و اعتبار در حساب جاری براساس خرید دین صورت می‌گیرد. مشتری دارنده حساب جاری، اسناد و اوراق تجاری مدت‌دار خود را که مورد قبول بانک باشد، از قبل نزد بانک تودیع می‌کند. در صورتی که حساب مشتری دارای کسری موجودی باشد، بانک به جای پرداخت وام برای تأمین کسری مبلغ چک، تا حد سقف اعتباری مصوب برای هر مشتری، دین ناشی از اسناد و اوراق تجاری اخذ شده از وی را بر مبنای قیمت روز خریداری و به‌طور هم‌زمان مبلغ خرید را به حساب جاری مشتری واریز می‌کند و در سررسید اسناد و اوراق تجاری، وجوه حاصله به نسبت سهم مشاعی طرفین، بین آنها تقسیم می‌شود (مبین و امیرحسینی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹).

براساس نظر فقهایی که تنزیل دیون را جایز می‌دانند و همچنین مواد ۳ و ۴ دستورالعمل اجرایی عقد خرید دین و مواد ۸۸ و ۸۹ آیین‌نامه قانون عملیات بانکی بدون ربا، تنزیل دیون در صورتی جایز است که ناشی از دین واقعی و مسجل شده باشد؛ بنابراین پیمانکار نمی‌تواند دیون محقق نشده و آتی خود را نزد بانک تنزیل کند. بدیهی است که بانک تنزیل‌کننده دیون، برای پرداخت تسهیلات، از قبل شرکت نفتی و پروژه را اعتبارسنجی کرده است و برای تنزیل دیون در هر مرحله، تأیید کارفرما و ارزیابی ریسک‌های مالی و عملیاتی پروژه را انجام می‌دهد.

تحلیل فقهی قراردادهای خدماتی و مشارکت در تولید نشان می‌دهد که این قراردادها با عقد جعاله خاص در فقه امامیه انطباق دارد^۱ (منظور و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۵). چارچوب

۱. به دلیل گستردگی بحث، از استدلال‌ها خودداری شده است و نتیجه تحقیقات آورده شده است، برای مطالعه بیشتر به مقاله مذکور مراجعه شود.

قراردادهای نفتی ایران طی چند دهه گذشته از بیع متقابل گرفته تا الگوی جدید قراردادهای نفتی (IPC) و همچنین قراردادهای EPC و مشتقاتش، همگی در زمره قراردادهای خدماتی محسوب می‌شوند و چنانچه ماهیت فقهی آنها را ذیل عقود معین تعریف کنیم، منطبق با عقد جعاله می‌باشد. معمولاً در قراردادهای نفتی، بازپرداخت هزینه‌ها و پاداش پیمانکار پس از مرحله توسعه و از عواید حاصل از میدان می‌باشد؛ ازاین‌رو عامل (پیمانکار) پس از حصول نتیجه و استخراج محصولات میدان، مستحق جعل می‌شود. ولی در قراردادهای پیمانکاری مانند EPC و مشتقاتش، کارفرما در خلال اجرای پروژه و با ارائه صورتحساب، به‌صورت دوره‌ای با پیمانکاران تسویه می‌کند. بنابراین زمان استحقاق جعل برای پیمانکار و استقرار دین برای کارفرما وابسته به نوع قرارداد و توافق طرفین دارد. بنابراین، پیمانکار اصلی، زمانی می‌تواند دیون خود را نزد بانک تنزیل کند که براساس قرارداد فی‌مابین کارفرما و پیمانکار و یا تأیید کارفرما، عمل و قصد اصلی وی محقق شده باشد.



نمودار ۳. قالب قراردادی وام‌های مبتنی بر ذخایر براساس مراحل پروژه نفتی

۷. چالش‌ها و الزامات وام‌های مبتنی بر ذخایر

وضعیت نامطلوب نظام بانکی کشور: در حال حاضر بیشتر بانک‌های کشور به دلیل ساختار نامطلوب اقتصادی، اختصاص تسهیلات تکلیفی، مطالبات معوق و جمود دارایی‌ها وضعیتی ندارند که بتوانند منابع عظیمی را در پروژه‌های نفتی تزریق کنند. افزون بر اینکه طرح‌های بالادستی نفت نیازمند تسهیلات ارزی-ریالی با مبالغ بالا و با سررسیدهای بلندمدت هستند. هر چند سازوکار وام‌های مبتنی بر ذخایر از جهت انعطاف در بازپرداخت و تجدید با نظام بانکی تجانس بیشتری دارد، ولی ضعف ساختاری نظام بانکی کشور محدودیت‌هایی در این زمینه ایجاد کرده است که در نتیجه بخشی از تأمین مالی این فعالیت‌ها از طریق بازار سرمایه صورت می‌پذیرد.

عدم وجود تخصص و سازوکار ارزیابی ریسک مخازن توسط بانک: سنجش ذخایر به صورت پویا و ارزش‌گذاری منابع نفت و گاز جهت تعیین پایه استقراض، نیاز به تخصص‌های مختلف زمین‌شناسی، مهندسی ذخایر و نفت دارد. در دیگر کشورها بانک‌های وام‌دهنده اعم از بانک‌های سرمایه‌گذاری یا بانک‌های تجاری، متخصصانی را در این زمینه استخدام می‌کنند و یا با دپارتمان‌های تخصصی مهندسی نفت در ارتباط مستقیم هستند. از سوی دیگر، بانک جهت تخصیص اعتبار به پروژه و یا شرکت نفتی نیازمند تعیین ریسک اعتباری وام‌گیرنده و ریسک‌های مالی و عملیاتی پروژه است که این امر به اعتباری‌سنجی تخصصی در این حوزه احتیاج دارد.

نبود قوانین شفاف در خصوص ترهین منابع نفتی: نظام وام‌دهی کشور مبتنی بر وثائق و تضامین است. با وجود این، در زمینه ترهین منابع نفت و گازی، محدودیت‌ها و شرایط آن، هیچ‌گونه قوانین مقررهای وجود ندارد. با توجه به حساسیت ذخایر نفت و گاز و حفظ اموال و ثروت‌های عمومی کشور، نیاز است قوانین شفاف و با ضمانت‌های اجرایی قوی در این زمینه، پشتوانه این روش تأمین مالی باشد.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وام‌های مبتنی بر ذخایر نفت و گاز، یکی از روش‌های مرسوم در تأمین مالی شرکت‌های نفتی دولتی و خصوصی است. قابلیت و محدودیت‌های استفاده از این روش، تابع نظام حقوقی حاکم بر ذخایر نفت و گاز کشور میزبان و قرارداد نفتی منعقد شده با پیمانکار است. در کشورهایی که نظام مالکیت خصوصی بر منابع نفتی پذیرفته شده است، مانند ایالات متحده، شرکت‌های نفتی مالک ذخایر می‌توانند دارایی‌های خود را جهت دریافت وام‌های گردان به رهن بانک اعتباردهنده در آورند؛ ولی در قریب به اتفاق کشورهایی که حاکمیت منابع نفتی در اختیار دولت و جزو

ثروت‌های عمومی محسوب می‌شود، دارایی‌های دیگر شرکت نفتی پشتوانه وام قرار می‌گیرد. با بررسی فقهی و حقوقی انجام شده در تطبیق با شرایط این نوع وام‌ها نتایج ذیل به دست آمد:

الف. با توجه به نظر مشهور فقها، قانون اساسی و دیگر قوانین آمره مرتبط، منابع نفت و گاز در زمره انفال و ثروت‌های عمومی است و حاکمیت و مالکیت آن در اختیار حاکم اسلامی است و غیرقابل انتقال به اشخاص خصوصی است. شرکت ملی نفت به نمایندگی از حاکمیت، مدیریت این منابع را برعهده دارد. در صورت صلاحدید رهبری جامعه اسلامی، حاکم اسلامی می‌تواند به صورت اقطاع منابع را جهت بهره‌برداری در اختیار اشخاص خصوصی قرار دهد؛

ب. از شروط رهن، قابلیت تصرف و فروش مال مرهون توسط مرتهن است. از آنجاکه شرکت ملی نفت و بانک‌های دولتی همگی در تملک دولت است، از این رو با معیار وحدت مالکیت قابلیت ترهین منابع نفتی توسط شرکت ملی نفت به نفع بانک‌های دولتی بلامانع است. شرکت ملی نفت می‌تواند ترهین منابع را برای گرفتن تسهیلات توسط شرکت‌های نفتی خصوصی از بانک‌های دولتی نیز اجرایی کند؛

ج. در تطبیق روابط حقوقی کارفرما و پیمانکار در وام‌های مبتنی بر ذخایر، دو عقد مرابحه مدت‌دار و خرید دین را می‌توان استفاده کرد. در خرید تجهیزات و اقلام کالایی در مرحله توسعه، پیمانکار به وکالت از جانب بانک اقدام به خرید نقدی و فروش مرابحه‌ای می‌نماید. در پرداخت دیون پیمانکاران فرعی و کارکنان خود در طی دوره، اقدام به تنزیل دیون مسجل شده نزد بانک می‌نماید. چون ماهیت حقوقی اکثر قراردادهای نفتی مانند مشارکت در تولید، IPC و خدمات ریسکی جعله است، پیمانکار اصلی نمی‌تواند دیون ناشی از قرارداد اصلی را تا زمان بهره‌برداری و استخراج محصول را بفروشد. بدیهی است بسیاری از شرکت‌های پیمانکاری که نیاز به سرمایه در گردش برای پروژه‌های دیگر خود هستند، تمایل دارند زودتر به جریان نقدی حاصل از پروژه دست پیدا کنند؛ از این رو تنزیل مطالبات شرکت‌های نفتی در دوره بعد از توسعه و در دوره بهره‌برداری از طرح نیز توجیه‌پذیر است.

منابع

۱. ابراهیمی، سید نصرالله؛ مهدی منتظر و فرزاد مسعودی (۱۳۹۳)، «اصول قانونی حاکم بر قراردادهای خدماتی بالادستی صنعت نفت و گاز ایران»، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، سال سوم، ش ۱۲، ص ۱-۲۶.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر (۱۴۰۶ق)، المذهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. بهادری، شیرکو (۱۳۹۸)، «آسیب شناسی قراردادهای EPC و EPCF در صنعت نفت ایران»، ماهنامه علمی اکتشاف و تولید نفت و گاز، ش ۱۶۵، ص ۹-۱۳.
۶. جزیری، عبدالرحمان (۱۴۰۵ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعہ فی احکام الشریعہ، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم: دارالعلم.
۱۰. سبزواری، محمدباقر بن مومن (۱۲۴۷ق)، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم: مؤسسه آل البيت لاحیا التراث.
۱۱. سلار، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، المراسم العلویه و الاحکام النبویه، قم: منشورات الحرمین.
۱۲. سلطانی، محمد و اخوان هزاوه، حامده (۱۳۹۱)، «ماهیت و قواعد حقوقی توثیق سهام»، فصلنامه بورس اوراق بهادار، ش ۱۷، ص ۱۴۱-۱۶۱.
۱۳. سعیدی، میثم (۱۳۸۸)، «تأمین مالی بین المللی پروژه محور پروژه های نفت و گاز با استفاده از وام های سندیکایی»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۴. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۶. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۸. عرفانیان، مهدی (۱۳۹۳)، آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی، بررسی مفهوم اقطاع، دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی، پژوهشکده شورای نگهبان.
۱۹. قدیری نژادیان، محمد حمزه (۱۳۹۴)، «ارزیابی فقهی-اقتصادی روش های تأمین مالی ساختاریافته برای پروژه های بالادستی صنعت نفت و گاز ایران و ارائه الگوی منتخب منطبق با فقه امامیه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، حقوق مدنی عقود اذنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. کاشف الغطا، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۲۳. کوخایی زاده، کریم؛ قدرت الله نیازی و احمد رضوانی مفرد (۱۳۹۷)، «مالکیت معدن در فقه امامیه با رویکردی به دیدگاه فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی فقه مقارن، سال ششم، ش ۱۲، ص ۱۱-۱۳۳.
۲۴. مبین، حجت و امین امیرحسینی (۱۳۹۴)، «بررسی فقهی و حقوقی ماهیت تزیل اسناد تجاری با تأکید بر مقررات بانکی کشور»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، ش ۷، ص ۹۴-۱۲۷.
۲۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
۲۶. محمدی ها، سعید (۱۳۸۸)، «ارزیابی شیوه های تأمین مالی خارجی برای سرمایه گذاری در صنعت نفت ایران با تأکید بر روش بیع متقابل»، پایان-نامه کارشناسی ارشد دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۲۷. مرادی، عبدالرحیم و مسعودرضا رنجبر (۱۳۹۵)، «مالکیت منابع نفت و گاز درجا و بهره برداری از آن در فقه اسلام»، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال سیزدهم، ش ۴۶، ص ۶۹-۸۸.

۲۸. مصطفوی، ایمان (۱۳۹۲)، روش‌های تأمین مالی پروژه‌های صنعت نفت، دانشکده امور اقتصادی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۲۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق)، انوار الفقاهه، قم: مدرسه امام علی.
۳۱. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم: تفکر.
۳۲. منظور، داوود؛ اصغر آقا مهدوی، مسعود امانی و روح اله کهن هوش نژاد (۱۳۹۷)، «تحلیل ماهیت قراردادهای بالادستی صنعت نفت از منظر فقه امامیه»، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال دهم، ش ۲۰، ص ۷۷-۹۹.
۳۳. موسویان، سیدعباس و جواد حدادی (۱۳۹۱)، «کاربرد ابزارهای پروژه محور اسلامی (صکوک) در تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های بخش نفت و گاز»، دوفصلنامه معرفت اقتصادی، سال چهارم، شماره اول، ص ۴۷-۷۲.
۳۴. میثمی، حسین و سیدعباس موسویان (۱۳۹۸)، «اتحاد مالکیت در چارچوب اسلامی و دلالت‌های آن در بازارهای مالی (پول و سرمایه)»، دوفصلنامه علمی تحقیقات مالی اسلامی، سال نهم، ص ۱۴۵-۱۷۴.
۳۵. نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
۳۷. نظرپور، محمدنقی؛ سیدمحسن فاضلیان و ناهید مؤمنی نژاد (۱۳۹۳)، «ارائه الگوی مطلوب تأمین مالی صنعت نفت ایران بر پایه صکوک استصناع و رتبه‌بندی ریسک‌های آن با استفاده از روش تحلیل سلسله مراتبی»، دوفصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات مالی اسلامی، شماره ۲، ص ۶۵-۹۶.
۳۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۵ق)، کتاب الخمس، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

39. Devashish, Manoj (2019), *Perspectives on Oil & Gas Reserve Due Diligence and Technical Evaluation by Capital Providers*, Citi Banking, Capital Markets and Advisory.

40. Fox, Jason, Gonsoulin, Dewey, Price, Kevin (2014), “Reserve Based Finance”, Part 2, *Oil and Gas Financial Journal*.
41. Haynes, Andrew (2017), *Reserve-based Lending, International Considerations*, Norton rose Fulbright.
42. Marek, Michael P. & Wilson, Robert A (2014), “A Future for Reserve-Based Lending in Emerging Markets? Limitations of the Traditional Model”, *Texas Journal of Oil, Gas, and Energy Law*. Vol10:1, pp150-179.
43. Morlot, Brice (2019), *reserve based lending & insurance, the art & science risk*,
44. Norton rose Fulbright (2017), *Reserve- Based Lending. International Consideration*, Andrew Hayes.
45. Rabalais, Robert & Einbinder, Matthew (2014), *The International Comparative Legal Guide to: Lending & Secured Finance*, 2nd Edition, London, Global Legal Group Ltd.
46. Clifford Chance LLP, *An introduction to loan finance, Capital markets and funding*, www.cliffordchance.com.
47. Sam Booth (2009), *Revolving Loan Funds (RLF), National Renewable Energy laboratory*.